

بررسی و نقد دیدگاه شیخ احمد احسائی در علت فاعلی دانستن ائمه علیهم السلام در نظام آفرینش

محمدعلی افزلی*

چکیده

شیخ احمد احسائی به عنوان مهمترین شخصیت فرقه شیخیه، بر این باور بود که ائمه علیهم السلام انجام دهنده همه امور عالم از جمله آفریدن مخلوقات و روزی دادن به آنها در نظام آفرینش اند و امامان، علت فاعلی حقیقی همه چیز در هستی به حساب می آیند که تبیین این دیدگاه احسائی و نقد و بررسی ادله او، مسئله این تحقیق بوده و به روش تحلیلی و انتقادی به این موضوع پرداخته شده است؛ از این رو پس از تبیین دیدگاه احسائی و تحلیل نظریه او در علت فاعلی دانستن ائمه علیهم السلام مبانی، مؤیدات و ادله مورد استناد او نیز، مورد بررسی قرار گرفت و آشکار شد که شیخ احمد احسائی به روایاتی تمسک کرده که نظریه او را اثبات نمی کنند و از طرفی اینکه او امامان را انجام دهنده همه امور عالم معرفی کرده و آنان را علت فاعلی حقیقی در آفرینش دانسته است، ریشه در عدم تحلیل صحیح احسائی از فاعلیت خداوند در نظام آفرینش و اشکالات او در این زمینه دارد.

واژگان کلیدی

احسائی، شیخیه، علل اربعه، امامت، علت فاعلی، فاعلیت ائمه علیهم السلام در هستی.

طرح مسئله

شیخ احمد احسائی که مهم‌ترین شخصیت و رهبر در فرقه شیخیه است و این گروه به او منسوب می‌باشد، در آثار خود سهم شایانی را به امامت و مباحث مربوط به آن اختصاص داده و نمونه بارز آن شرح مبسوطی است که احسائی بر زیارت جامعه کبیره نوشته است که این راه توسط دیگر بزرگان شیخیه نیز ادامه پیدا کرد.

اگرچه احسائی در مباحثی مانند اصل امامت، ضرورت و وجوب آن، بایستگی‌ها و صفات امام، راه تعیین امام و امامت خاصه و تعداد امامان، تفاوت زیادی با دیگر شیعیان امامی مذهب ندارد؛ اما او با بیان مباحثی مانند علل اربعه دانستن ائمه علیهم‌السلام از جمله علت فاعلی و انتساب همه امور عالم به ائمه علیهم‌السلام، موجبات اختلاف و ادعای غلو و تکفیر بر علیه خود را فراهم آورد که در این نوشته پس از تبیین دیدگاه شیخ احمد احسائی در تحلیل علت فاعلی خواندن ائمه علیهم‌السلام و ادله آن، به نقد و بررسی ادله احسائی و راستی‌آزمایی ادعای او در این نظریه پرداخته خواهد شد.

مفهوم‌شناسی علل اربعه و علت فاعلی

برای ایجاد هر موجود ممکن در هستی چهار علت فاعلی، غایی، مادی و صوری وجود دارد که آنها را علل اربعه می‌نامند و در به وجود آمدن اشیا و موجودات این چهار علت موجود است؛ مثلاً در ساخته شدن یک صندلی چوبی، علت غایی ساختن آن، نشستن است؛ یعنی «آن چیزی که وجود شیئی به خاطر آن به وجود می‌آید»؛ (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۲ / ۲۵۰) اما علت مادی که در این مثال، همان ماده اولیه در به وجود آمدن و ساختن آن (چوب و غیره) می‌باشد، (ما یحصل الشیء بالقوه) یعنی آن چیزی است که بالقوه شیئی با آن به دست می‌آید و علت صوری، نقشه و صورت شیئی است که بعد از به وجود آمدن فعلیت پیدا می‌کند (ما یحصل الشیء بالفعل) (حلی، ۱۳۸۱: ۲۰۷) و ترکیب نقشه یا صورت با مواد اولیه، همان شیء به وجود آمده و حصول یافته است.

اما علت فاعلی، سازنده و ایجادکننده شیئی است که در ساخت صندلی چوبی، نجار علت فاعلی آن به حساب می‌آید؛ از این رو تعریف علت فاعلی چنین بیان شده است: «ما تكون مؤثرة في المعلول، موجدة له»؛ (صلیبا، ۱۴۱۴: ۲ / ۹۷) یعنی آن علتی که در وجود معلول مؤثر است و باعث ایجاد آن می‌گردد و برخی محققین از علت فاعلی به «ما منه الوجود» یعنی آن علتی که به معلول خود وجود می‌دهد، تعبیر کرده‌اند (حلی، ۱۳۸۱: ۳۱۷) که این تعریف از علت فاعلی مورد پذیرش بزرگان شیخیه نیز قرار گرفته است و علت فاعلی در دیدگاه شیخ احمد احسائی و پیروانش نیز به همین معناست. (کرمانی، بی تا: ۱ / ۳۳۴)

بررسی و نقد دیدگاه شیخ احمد احسائی در علت فاعلی دانستن ائمه علیهم السلام در نظام آفرینش □ ۱۰۷

حکما علت فاعلی و غایی را خارج از معلول دانسته و آنها را علل وجود و تحقق می‌نامند، به‌خلاف دو علت مادی و صوری که داخل در ماهیت معلول هستند و علل قوام نامیده می‌شوند؛ اما درباره علت فاعلی بر این باورند که علت فاعلی تقدّم رتبی بر معلول دارد و علت هستی بخش نیز نامیده می‌شود و مهم‌ترین علت در میان علل اربعه است. (طباطبایی، ۱۴۲۴: ۲۰۵)

تبیین دیدگاه شیخ احمد احسائی در علت فاعلی دانستن ائمه علیهم السلام در هستی

احسائی در نگاه ویژه و خاص خود به نظام تکوین، نقشی اساسی را برای ائمه علیهم السلام در نظام آفرینش ترسیم می‌کند؛ او در برخی از عباراتش ائمه علیهم السلام را اعضاء (بازوهای) الهی و کمک کار خداوند در آفرینش می‌خواند (احسائی، بی تا ب: ۱ / ۱۹۷) و معتقد است امامان علیهم السلام در رساندن روزی و حلّ مشکلات مردم نقش کمک کار بودن یا یدالله را برای خدای متعال دارند؛ (همان: ۳ / ۲۶۲) او پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام را به‌عنوان وجوداتی نورانی، اولین مخلوقات خداوند می‌داند و بر این باور است خداوند بعد از آفرینش آنان، بسیاری از امور را به‌واسطه ایشان انجام می‌دهد؛ پس احسائی در آغاز از واژه «اعضاد» استفاده می‌کند و ائمه علیهم السلام را در انجام امور، واسطه فیض و یاری دهنده خداوند می‌خواند. (احسائی، بی تا ب: ۱ / ۱۹۷)

شیخ احمد گاهی امور دیگری را نیز به همراه اصطلاح «اعضاد الله» برای ائمه علیهم السلام ثابت کرده و ایشان را ابواب رزق و سبب رتق و فتق امور می‌داند؛ (همان: ۳ / ۲۶۲) او برای تبیین علت به کارگرفتن اصطلاح «اعضاد» برای ائمه علیهم السلام چند دلیل از آیات و روایات را بیان کرده که بیشتر این ادله در حقیقت تأویلات احسائی از متون دینی است؛ مثلاً شیخ برای حجیت دادن به دیدگاه خود از فقره‌ای از دعای ماه رجب استفاده می‌کند و در شرح عبارت «معادناً لکلماته» در این دعا می‌گوید: «فیبین ائهم علیهم السلام معادن لکلماته؛ یعنی ائهم اعضاء لخلقته»؛ (همان: ۱ / ۲۴) او با این تأویل سعی کرده تا اعضاد و کمک کار خداوند بودن معصومین علیهم السلام را اثبات کند.

احسائی در بعضی از جمله‌های خود، ائمه علیهم السلام را مظهر و محل بروز ولایت خداوند می‌داند و می‌گوید: «ولایت حق، همان ذات خداوند است و مظهر ولایت او که محل بروز فعل خداست، همان نفس معصومین علیهم السلام است» (همان: ۲ / ۱۳۶) و علت این دیدگاه را «واسطه بودن ائمه علیهم السلام بین خدا و مخلوقات، در هر چیزی که از خداوند صادر شده و بروز پیدا می‌کند» دانسته است. (همان: ۲ / ۱۱۶)

شیخ از این واسطه بودن ائمه علیهم السلام به ربوبیت نیز تعبیر کرده و مظهر ولایت حق و محلّ بروز فعل خداوند بودن را همان اثر ربوبیت عالم دانسته است و می‌گوید: «در نظام آفرینش، اگر خداوند معصومین علیهم السلام را در خلقت، بر دیگران برتری داده و آنان را اولین مخلوقات هستی گردانده است، این به

جهت نقشی بوده که خداوند برای ائمه علیهم السلام در نظام آفرینش تعریف و ترسیم کرده است؛ پس خداوند صفت و شأن و کارکرد آنها را بروز و ظهور ولایت خود دانسته است و این همان ربوبیت عالم و مدیریت هستی توسط امامان علیهم السلام است؛ (همان: ۲ / ۱۳۶) احسائی این ربوبیت عالم به وسیله ائمه علیهم السلام را منحصر به بعضی از امور و فی الجمله نمی‌داند؛ بلکه او ائمه علیهم السلام را مدبر همه آنچه در عالم اتفاق افتاده می‌داند.

با واکاوی و کنکاش در آثار شیخ احمد احسائی به‌ویژه کتاب شرح زیارت جامعه کبیره جملات دیگری از شیخ هویدا می‌گردد، او در برخی از موارد، ائمه علیهم السلام را راه رسیدن به خدا دانسته و چنین تعبیر می‌کند: «هم صراط الله الذي لا يصل شيء من الله الي شيء من خلقه الا بواسطتهم»؛ (همان: ۱ / ۲۸۸) یعنی هیچ چیز از خداوند به خلقش نمی‌رسد مگر به وسیله ائمه علیهم السلام و نیز هیچ راهی برای مردم برای ارتباط با ذات باری تعالی وجود ندارد، مگر به وسیله ائمه علیهم السلام؛ لذا شیخ احمد براساس همین دیدگاه، معصومین علیهم السلام را محل بروز مشیت خدا می‌داند (همان: ۱ / ۱۹۷) و کم‌کار خدا و ایجاد کننده هستی می‌خواند. (همان: ۱ / ۱۱۲)

اما احسائی گاهی جایگاه علت فاعلی بودن ائمه علیهم السلام را نیز بیان می‌کند و آن را به‌گونه‌ای فراگیر ترسیم کرده که همه شئون عالم را در بر می‌گیرد و می‌گوید: «محدوده علت فاعلی بودن امام علیهم السلام و محل مشیت الهی بودن او، همه مراتب یا عوالم هفتگانه را می‌گیرد»؛ (همان: ۴ / ۲۲۰) پس از دیدگاه او، جایی در نظام آفرینش نیست که امام در آن مکان نقش فاعلی نداشته باشد؛ مثلاً شیخ درباره امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گوید: «انَّ امير المؤمنين علیه السلام علة لجميع الخلق في ايجاد اكونهم و اعيانهم»؛ (احسائی، بی‌تا الف: ۳ / ۴۲) یعنی حضرت امیر علیه السلام علت آفریدن همه موجودات در اصل هستی و وجودشان می‌باشد.

بنابراین شیخ تا اینجا ائمه علیهم السلام را اعضاء و کمک کار الهی دانست و آنها را محل ظهور ولایت تمام خداوند خواند و در تعبیری دیگر ائمه علیهم السلام را محل بروز مشیت او نیز به‌شمار آورد و نقش واسطه بودن و صراط مستقیم بودن آنان را با این بیان و دیدگاه مطرح کرد که هیچ راه دیگری برای بروز فعل خدا نسبت به خلق وجود ندارد و مخلوقات نیز هیچ مسیر دیگری برای رساندن خود به خالقشان و ارتباط با او، به غیر از ائمه علیهم السلام ندارند.

اما روشن شدن نظریه احسائی در موضوع علت فاعلی دانستن ائمه علیهم السلام، نیازمند بیان لوازمی است که او برای این مسئله بیان کرده است؛ شیخ در مورد آفرینش موجودات بر این باور است که مخلوقات جز به‌واسطه نور ائمه علیهم السلام آفریده نمی‌شوند؛ (احسائی، بی‌تا ب: ۱ / ۲۷۵) یعنی از لوازم تنها راه واسطه فیض الهی بودن ائمه علیهم السلام، این است که آفرینش فقط به‌دست آنها خلق شود؛ (همان: ۲ / ۵۳) از این‌رو احسائی شمول و عمومیت علت ایجاد مخلوقات بودن را در همه جهات هستی امتداد داده و ائمه علیهم السلام را دارای نقش ایجابی و علی در همه امور عالم دانسته است و با این دیدگاه به شرح فرازهای زیارت جامعه کبیره

بررسی و نقد دیدگاه شیخ احمد احسائی در علت فاعلی دانستن ائمه علیهم السلام در نظام آفرینش □ ۱۰۹

پرداخته است؛ به عنوان نمونه، شیخ در شرح جمله (بکم فتح الله) از زیارت جامعه کبیره چنین می‌گوید: «خداوند به واسطه ائمه علیهم السلام امور هر ممکنی را راه انداخته و مشکلات را حل کرده است». (همان: ۳ / ۳۹۹) یا در توضیح اینکه ائمه علیهم السلام کل خیر و اصل خیر هستند، همه خوبی‌ها را در ائمه علیهم السلام جمع می‌داند و از این مطلب، علت فاعلی بودن آنها را استفاده کرده و می‌گوید پس همه کارها نیز به واسطه ایشان انجام می‌شود و آنها در همه امور، واسطه بین خالق و مخلوق هستند. (همان: ۴ / ۱۰۵)

این دیدگاه احسائی گاهی سبب می‌شود او حتی گستره صفات الهی مثل قدرت و سمع را نیز منحصر در ائمه علیهم السلام بداند؛ شیخ در جلد اول کتاب شرح الزیاره خود می‌گوید: «هیچ راهی برای افاضه فیض از جانب خداوند و رساندن کمک‌ها و امدادات او به خلق نیست، مگر به وسیله ائمه علیهم السلام؛ بلکه ائمه علیهم السلام راه علم پیدا کردن خداوند به خلقش هستند و همچنین آنها راه شنیدن و دیدن مخلوقات برای خداوند می‌باشند؛ از این رو راه رسیدن فیض و تحقق قدرت و قیومیت الهی فقط ائمه‌اند»؛ (همان: ۱ / ۲۸۷) او با این بیان، خداوند را در قدرت، آفریدن، زندگانی بخشیدن، شنیدن و دیدن و علم کسب کردن محدود به مسیر ائمه علیهم السلام می‌داند و معتقد است راه دیگری برای خدا در انجام این امور متصور نیست.

تعیین دیدگاه احسائی در محدوده علت فاعلی دانستن ائمه علیهم السلام

شیخ احمد احسائی دیدگاه خود در علت فاعلی دانستن امامان علیهم السلام را با تعیین مصادیق و محدوده تصرفات ائمه علیهم السلام در نظام آفرینش تشریح کرده و امور چهارگانه یا ارکان اربعه در گرداندن هستی را منحصر به ایشان می‌داند و فاعل تام چهار امر خلق (آفرینش)، رزق (روزی دادن)، حیات (زندگی) و ممات (مرگ) موجودات، را ائمه علیهم السلام دانسته است.

احسائی در آثار خود از جمله کتاب شرح عرشیه‌اش بر این باور است که اولاً همه امور هستی در چهار چیز یا چهار عنوان خلاصه می‌شود؛ پس به نظر او «هر آنچه مربوط به غیر خداست و مخلوق به آن محتاج است در چهار چیز یعنی خلق، رزق، حیات و ممات جمع می‌گردد»؛ (احسائی، بی تا الف: ۲ / ۲۵۱) او گاهی این امور چهارگانه را فقط به ائمه علیهم السلام و گاهی به خدا و ائمه علیهم السلام در طول یکدیگر نسبت می‌دهد و ائمه علیهم السلام را مسیر روزی رساندن به مخلوقات یا واسطه آفریده شدن و میراندن و زنده کردن دانسته است که این مطلب را با عبارتهای مختلفی بیان کرده است؛ به عنوان نمونه در کتاب *شرح الزیاره* خود می‌گوید: «ائمه علیهم السلام واسطه و وسیله ارتباط بین خدا و خلقش هستند و این واسطه‌گری در امور چهارگانه خلق شدن، روزی پیدا کردن و زنده شدن و مُردن است که این امور چهارگانه همان ارکان عالم امکانند؛ پس این ذوات مقدّس، راه و پل ارتباطی بین خدا و همه مخلوقاتند». (احسائی، بی تا ب: ۱ / ۲۸۶)

اما شیخ احمد احسائی در بسیاری از عباراتش همه امور را منحصر در ائمه علیهم السلام دانسته و ارکان اربعه عالم را فقط از مسیر ایشان جاری می‌داند؛ در شرح نظریه خود نسبت به واسطه فیض بودن ائمه علیهم السلام چنین می‌گوید: «أن لا یكون له سبحانه طریق و لا باب فیض منه عطایه و امداداته غیرهم، فهم صراطه فی علمه بخلق و قدرته علیهم ... و جمیع ما بهم منه من خلق و رزق و موت و حیوة»؛ (همان: ۱ / ۲۸۷) یعنی هیچ راهی برای خداوند و رسیدن فیض، عنایات و هدایای او به مخلوقات جز راه ائمه علیهم السلام نیست و اهل بیت علیهم السلام راه رسیدن خدا به علم نسبت به مخلوقاتش هستند و آنها راه تحقق پیدا کردن قدرت خداوند بر بندگانند ... و آنها در همه امور مربوط به مخلوقات از آفریدن و روزی دادن و مرگ و زندگی دخیلند؛ احسائی در ادامه، راه شنیدن کلام مخلوقات و حتی دیدن آنها را جز به وسیله ائمه علیهم السلام نمی‌داند و این دیدگاه را برداشت شده از یکی از فقرات فرمایش امام هادی علیه السلام در زیارت **جامعه کبیره**؛ یعنی «هم تراجمه لوجی الله» می‌داند و در شرح آن فقره، چنین سخنی را بیان می‌کند و شیخ این نقش مترجم و مفسر بودن ائمه علیهم السلام را به حیثه علم، قدرت، خالقیت، رازقیت، محیی و ممیت بودن هم کشیده و چنین تفسیر کرده است.

احسائی در عبارت‌های فراوان دیگری از آثارش نیز به صراحت انحصار رسیدن فیوضات جز از طریق ائمه علیهم السلام را بیان کرده و علت فاعلی در امور چهارگانه مربوط به بندگان را فقط امامان علیهم السلام دانسته است، همچنین او در جلد سوم کتاب **شرح الزیاره**، از امام به باب الله تعبیر می‌کند و امامان علیهم السلام را در همه امور حتی اعمالی که سبب قرب می‌شود (یعنی عبادات)، واسطه میان خدا و مخلوقات می‌داند (احسائی، بی‌تا الف: ۳ / ۵۷) و این‌گونه محدوده علت فاعلی دانستن ائمه علیهم السلام را در همه امور عالم دانسته و امامان علیهم السلام را فقط فاعل امور هستی قلمداد کرده است و آنها را تنها واسطه بین مردم و خدا می‌خواند.

بررسی و نقد دلایل شیخ احمد احسائی

همان‌طور که بیان شد شیخ، علت فاعلی بودن ائمه علیهم السلام را در همه عرصه‌ها حتی در مورد صفات ذاتی خداوند (مثل قدرت، حیات و علم) و همه امور هستی از جمله ارکان اربعه (خلق، رزق، امانت و احیاء) جاری دانست که چنین دیدگاهی، نیازمند دلایل قوی و متناسب با نوع ادعاست که در ذیل به بررسی و نقد مهم‌ترین آنها پرداخته می‌شود.

دلیل اول (روایت امام باقر)

یکی از دلایل نقلی بیان شده شیخ احمد در بحث علت فاعلی دانستن ائمه علیهم السلام در آفرینش، حدیثی از امام پنجم علیه السلام است که او آن را این‌گونه نقل می‌کند: «عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام اما انه لیس عند احد من الناس حق و لا صواب الا شیء اخذوه من اهل البیت و لا احد من الناس یقضي بحق و عدل و صواب الا و مفتاح

بررسی و نقد دیدگاه شیخ احمد احسائی در علت فاعلی دانستن ائمه علیهم السلام در نظام آفرینش □ ۱۱۱

ذلك القضاء و بابه و اوکله و سببه علي بن ابي طالب عليه السلام؛ (همان: ۱ / ۳۹۱) در این روایت نقل شده، امام علیه السلام می‌فرمایند: هر امر حق و هر صوابی که نزد کسی پیدا شود، او آن را از ما گرفته است و هیچ کس به حقیقت و عدالت صواب و خیر نرسد، مگر اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام کلید، در ورود به آن و سبب آن باشد.

بررسی و نقد

(الف) بررسی سنّدی: این روایت در کتاب *المحاسن* نوشته احمد بن محمد بن خالد برقی در بابی با عنوان: «باب أتم علي الحق و من خلفكم علي الباطل» نقل شده است (برقی، ۱۳۷۱: ۱ / ۱۴۶) که با توجه به اعتبار کتاب و نویسنده باید نوع استدلال شیخ به آن مورد ارزیابی قرار گیرد.

(ب) بررسی محتوایی: با فهم معنای این حدیث و تأمل در مفاد آن، آنچه مجهول می‌ماند چگونگی استدلال احسائی به این روایت در اثبات علت فاعلی بودن ائمه علیهم السلام است؛ زیرا معلوم نیست که شیخ به چه فقره‌ای از این روایت برای اثبات علت فاعلی بودن ائمه علیهم السلام استناد کرده است و در صورت استناد به واژه «باب» و «سبب» نیز این الفاظ گویای اعتقاد شیخ در حصر علت فاعلی هستی در امامان علیهم السلام نیست و معنا و کاربرد این واژگان با علت غایی بودن ائمه علیهم السلام نیز همخوانی دارد.

بنابراین این روایت ثابت نمی‌کند که ائمه علیهم السلام باب ایجاد خلق و روزی دادن آنها هستند یا سبب علم و قدرت الهی نسبت به مخلوقاتند؛ پس این دلیل یا در اصل مربوط به بحث علت فاعلی بودن ائمه علیهم السلام نیست یا تبیین‌کننده این مطلب معرفتی است که سبب رسیدن به امور خیر و ثواب، وجود امیرالمؤمنین علیه السلام و ولایت حضرت است و در هر صورت این روایت اثبات‌کننده علت فاعلی بودن کلی امامان علیهم السلام در همه امور عالم در دیدگاه احسائی نیست.

دلیل دوم (روایت امیرالمؤمنین)

شیخ احمد احسائی، روایتی از امیرمؤمنان علیه السلام را بارها در *شرح الزیارة* بیان نموده و از آن در بحث‌های مختلف به‌عنوان مستند دیدگاه خود در موضوع نقش ائمه علیهم السلام در نظام آفرینش یاد کرده است؛ برای نمونه احسائی در یکجا روایت را آورده و تفسیر می‌کند: «قال علي عليه السلام نحن صنائع ربنا و الخلق بعد صنائع لنا، اي اصطنعنا لنفسه و اصطنع الخلائق لنا» (احسائی، بی‌تا ب: ۱ / ۲۷۳)؛ شیخ در جای دیگر معنای لام را در صنائع لنا مشخص کرده و آن را لام ملکیت می‌داند (همان: ۱ / ۷۳) و گاهی در ضمن بیان این روایت، به علت فاعلی بودن و محل ظهور مشیّت الهی دانستن ائمه علیهم السلام اشاره کرده است. (همان: ۲ / ۱۲۹)

بررسی و نقد

(الف) بررسی سنّدی: این حدیث در کتاب *نهج البلاغه* با کمی تفاوت این‌گونه نقل شده است: «فإِنَّا صَنَائِعُ رَبِّنَا وَ النَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا»؛ (سید رضی، ۱۳۷۹: ۳۸۶) و در احتجاج طبرسی ذیل احتجاجی منسوب به

امام زمان علیه السلام چنین بیان شده است: «نَحْنُ صَنَائِعُ رَبِّنَا وَ الْخَلْقُ بَعْدُ صَنَائِعُنَا»؛ (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲ / ۴۶۷) از این رو این حدیث اگرچه سنداً مرسل است؛ اما نقل آن در کتاب‌های معتبر مشکل سندی را رفع می‌کند. (ب) بررسی محتوایی: در مورد دلالت و مفهوم این حدیث و نوع استناد شیخ به آن در اثبات علت فاعلی دانستن ائمه علیهم السلام باید گفت که از نوع استناد شیخ به این حدیث، برداشت می‌شود که او تصور کرده که امام علی علیه السلام در این کلام اهل بیت علیهم السلام را خالق هستی معرفی کرده است و فرموده خدا ما را خلق کرد و ما مخلوقات یا مردم بعد از خودمان را خلق نمودیم؛ زیرا در صورتی که احساسی چیزی غیر از این را در تفسیر این حدیث بیان کند، از این روایت، موضوع علت فاعلی بودن ائمه علیهم السلام فهمیده نمی‌شود و شیخ نمی‌تواند به این بخش از کلام امام علی علیه السلام استناد نماید؛ ولی با واژه‌شناسی و فهم صحیح از روایت، متوجه این نکته می‌شویم که احساسی بواسطه انتخاب دیدگاه خود در نقش ائمه علیهم السلام و فاعلیت تام آنان در هستی، با پیش فرض سراغ روایت رفته است و در فهم این روایت دچار پیش داوری شده است.

اما برای واژه‌شناسی کلمه «صنائع» که دو مرتبه در این حدیث تکرار شده و فهم صحیح آن نقش اساسی در معنای حدیث دارد به کتاب‌های واژه‌شناسی زبان عربی مراجعه شد و اکثر کتاب‌های لغت، کلمه «صنائع» را جمع «صنیعه» می‌دانند و در هیچ کدام از کتاب‌های *لسان العرب*، *مجمع البحرین*، *مصباح المنیر* و *معجم الوسیط*، «صنیعه» به معنای آفریده شده، معنا نشده است؛ بلکه در تبیین معنای آن چنین گفته شده است: *الصَّنِيعَةُ: الإحسان* (طریحی، ۱۳۷۵: ۴ / ۳۶۱) در کتاب *تاج العروس* نیز آمده: «صَنِيعِي، وَ صَنِيعَتِي، أَيِ اصْطَنَعْتَهُ وَ رَبَّيْتَهُ وَ خَرَجْتَهُ وَ أَدَّبْتَهُ» (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۱ / ۲۸۵) که به طور کل به هر آنچه به خوبی و با خلوص فراهم شده و تربیت شده باشد صنیعه گویند که معادل این واژه در فارسی، دست پرورده و تربیت شده است، نه آفریده شده؛ پس معنای حدیث چنین است که: ما دست پرورده‌ها و تربیت شده‌های خدائیم و مردم بعد از ما دست پرورده ما هستند.

برای این معنا چند مؤید و شاهد موجود است؛ از جمله اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام این سخن را در نامه و خطاب خود به معاویه نگاشته است و بی‌معنی است که حضرت در مقابل کسی که خلافت و امامت ظاهری او را قبول ندارد از حقایق این چنینی سخن بگوید و بحث علت فاعلی بودن ائمه علیهم السلام را مطرح کند؛ از این رو مترجم و محقق *نهج البلاغه*، مرحوم آقای دشتی این فقره را چنین ترجمه کرده است: «معاویه! دست از این ادعاهای بردار، که تیرت به خطا رفته است، همانا ما دست‌پرورده و ساخته پروردگار خویشیم و مردم تربیت‌شدگان و پرورده‌های مايند» (سیدرضی، ۱۳۷۹: ۵۱۳) که فقط این معنا با خطاب حضرت نسبت به معاویه سازگاری دارد نه آنچه شیخ بیان کرده است؛ همچنین برخی متکلمین و عالمان بزرگ شیعه نیز چنین استفاده‌ای از سخن حضرت داشته‌اند؛ (مظفر، ۱۴۲۲: ۶ / ۲۹۴) پس این روایت

بررسی و نقد دیدگاه شیخ احمد احسائی در علت فاعلی دانستن ائمه علیهم السلام در نظام آفرینش □ ۱۱۳

نمی‌تواند مستند شیخ به‌شمار آید و دیدگاه او تا اینجا بدون دلیل باقی می‌ماند.

دلیل سوم (روایت امام صادق): شیخ احمد احسائی روایتی از امام صادق علیه السلام را دلیل دیگر خود دانسته و به آن استناد می‌کند؛ او این مستند را چنین بیان کرده است: «قال الصادق علیه السلام: لنا مع الله حالات نحن فيها هو و هو نحن و نحن نحن و هو هو»؛ (احسائی، بی‌تا ب: ۲ / ۱۹۷) احسائی این سخن منسوب به امام صادق علیه السلام را در چند جای دیگر کتاب *شرح الزیارة* نیز آورده است. (همان: ۳ / ۲۸۴)

بررسی و نقد

الف) بررسی سندی: از حیث سند این روایت، شیخ در هیچ موردی برای این سخن منسوب به حضرت صادق علیه السلام سندی نقل نکرده و جستجوی ما نیز برای یافتن سند این حدیث بی‌نتیجه باقی ماند؛ اگرچه این سخن را یکی از اهل فلسفه معاصر و معتقدین به وحدت وجود در کتابش آورده است (سلیمانی‌آشتیانی، ۱۳۸۷: ۲ / ۳۲) که منبعی متأخر و غیر مربوط است.

ب) بررسی محتوایی: از این سخن منسوب به امام صادق علیه السلام در همان منبع متأخری که بیان شده مفهوم دیگری غیر از آنچه شیخ احمد احسائی برداشت کرده است، فهمیده شده است؛ زیرا مراد از نقل آن، خدا بودن ائمه علیهم السلام نیست؛ بلکه چون ائمه علیهم السلام مظهر اسماء و صفات الهی‌اند و آینه‌ای حق‌نما هستند؛ گاهی به حیثیت مرآتیت آنها توجه نمی‌شود و به‌واسطه ائمه علیهم السلام، صفات الهی رؤیت می‌گردد که این سخن مخصوص مقام عارفان و قائلین به وحدت وجود است نه شیخ احمد احسائی که این مباحث (وحدت وجود) را نمی‌پذیرد و ملاًصدر را برای چنین باورهایی نکوهش می‌کند؛ پس شیخ از این سخن منسوب به ائمه علیهم السلام؛ بلکه بدون مدرک و منبع معتبر و از طرفی دارای اجمال معنایی، نمی‌تواند دیدگاه خود در علت فاعلی بودن ائمه علیهم السلام را ثابت کند.

دلیل چهارم (روایت امیرالمؤمنین)

احسائی روایتی منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام را از ادله روایی خود دانسته و آن را در جلد اول کتاب شرح الزیارة بیان کرده است و تفسیر این روایت را مؤید دیدگاه‌های خود می‌داند و معتقد است «امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده، مخلوقات باید به مثل خودشان منتهی شوند و سر سلسله علل در مخلوقات باید به فردی مانند خودشان (یعنی موجودی حادث) ختم شود، نه به موجودی که مثل آنها حادث نیست و قدیم است» (احسائی، بی‌تا ب: ۱ / ۳۲۰)؛ از این رو شیخ با تمسک به این روایت به دنبال اثبات موضوع علت فاعلی دانستن ائمه علیهم السلام است که نیازمند بررسی و راستی‌آزمایی می‌باشد.

بررسی و نقد

الف) بررسی سندی: از حیث سندی این عبارت نقل شده توسط شیخ، که به‌عنوان حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام

در چند جای *شرح الزیاره* آمده، در هیچ منبع حدیثی معتبر و غیر معتبری یافت نشد و حتی جستجو برای نظائر آن نیز بی نتیجه ماند.

ب) بررسی محتوایی: اما مفهوم این کلام نیز همچون سندش نامعلوم است؛ ولی اگر این حدیث بنا بر نظر شیخ تفسیر و معنا شود و بر این باور باشیم که سر سلسله علل در مخلوقات باید به موجودی حادث مانند خودشان ختم شود و نه موجودی قدیم؛ نتیجه این اعتقاد، به شمار نیاوردن خداوند در سلسله علل فاعلی و امور را به نحو مستقیماً به ائمه علیهم السلام نسبت دادن است که معنایی گزاف و ادعایی بدون دلیل است. بنابراین این دلیل شیخ احمد احسائی نه تنها بدون مدرک و منبع بوده و معتبر نیست، *تفسیر احسائی* از آن نیز دارای مشکلات اعتقادی بوده و مخالف تحلیل صحیح از فاعلیت خداوند در هستی است که در ادامه مقاله به آن اشاره خواهد شد.

دلیل پنجم (دلیل عقلی)

شیخ احمد احسائی در کنار دلایل نقلی که هیچ کدام اثبات کننده دیدگاه او در علت فاعلی بودن ائمه علیهم السلام نبودند؛ دلیل عقلی را هم بیان کرده است که حاصل وجود مشکل عقلی در انتساب مخلوقات به خداوند در دیدگاه اوست؛ زیرا احسائی بر این باور است که علت آفرینش موجودات نمی تواند موجودی قدیم یا مرکب از قدیم و حادث باشد؛ بلکه آفریننده جهان باید موجودی حادث باشد و مخلوقات ناچارند که به مثل خودشان برگردند (احسائی، بی تا ب: ۱ / ۳۲۰) و اگر خداوند آفریننده هستی به حساب آید از دایره قدیم بودن به در آمده و خود مخلوق و حادث خواهد شد؛ لذا هرگونه نسبت پیدا کردن مستقیم مخلوقات به خداوند را منجر به ایجاد نقص در خداوند دانسته و نتیجه می گیرد: «أبعد الله من قال بان الخلق قائلون بالله قیام عروض او قیام ظهور»؛ (همان) یعنی خداوند دور است از دیدگاه کسی که معتقد به ایجاد شدن مخلوقات توسط خدا به گونه قیام عروضی یا ظهوری است؛ پس مخلوقات در ایجاد شدنشان نه بر خدا عارضند و نه از ظهورات الهی به حساب می آیند.

این دلیل عقلی رهبر جریان شیخیه، بعدها توسط شاگردانش بیشتر تشریح شده است که برای فهم بهتر از دلیل احسائی به تبیین حاج محمدکریم خان کرمانی در این باره اشاره می شود؛ او انتساب صفت علیت و علت بودن به خداوند را ناصحیح دانسته و برای اثبات این دیدگاه خود، استدلالی را بیان کرده و می گوید:

اگر ذات خدا علت باشد، حکماً باید خلق با او باشد؛ پس بایستی که کل خلق قدیم باشند چراکه نباید از آن تخلف کند؛ زیرا که علت اگر عین ذات خدا باشد، ذات که قدیم است پس علت بودنش هم قدیم است؛ پس همیشه علت بوده، حال اگر خلق حادث است پس

بررسی و نقد دیدگاه شیخ احمد احسائی در علت فاعلی دانستن ائمه علیهم السلام در نظام آفرینش □ ۱۱۵

نبوده‌اند و معدوم بوده‌اند و خدا ایشان را موجود کرده است؛ پس در حال معدوم بودن چگونه شد که علت هست و معلول که مخلوق باشد، نیست. (کرمانی، بی تا: ۱ / ۳۱۳)

احسائی این دلیل عقلی را همخوان و متناسب با کلام منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام می‌داند و به شرح لوازم و قواعد عقلی و منطقی آن نمی‌پردازد؛ اما شیخ نیز در عبارتی دیگر مانع علت فاعلی بودن خداوند در هستی را بیان کرده و منشأ دلیل عقلی خود در اثبات علت فاعلی دانستن ائمه علیهم السلام را شرح داده است؛ شیخ با پذیرش پیش فرضی بی‌اساس معتقد است «اگر ما آفرینش موجودات را به خداوند نسبت دهیم؛ خداوند به نسبت‌ها و انتسابات و جهات مخلوقات آمیخته می‌شود»؛ (احسائی، بی تا ب: ۳ / ۱۲۷) پس باید مخلوقات به موجود مخلوقی حادث که همان معصومین علیهم السلام یا حقیقت محمدیه علیه السلام است منتهی شوند و زنجیره آفرینش موجودات نمی‌تواند به خالق قدیم در سلسله علل منتهی گردد.

بررسی و نقد

الف) پیش فرض‌های دلیل عقلی احسائی: همان گونه که از نحوه استدلال و دلیل شیخ احمد احسائی هویداست، او به واسطه عدم تحلیل صحیح از رابطه موجودات با خداوند، نوعی تقدس ساختگی برای خداوند قائل است که خداوند با وجود این تقدس، حتی نمی‌تواند علت فاعلی در ایجاد مخلوقات خود باشد و در غیر این صورت به اوصاف آفریده‌های خود از جمله حدوث آلوده می‌گردد؛ بنابراین احسائی با توجه به عدم تحلیل صحیح از رابطه خالق و مخلوقات و نوع فاعلیت خداوند، بر این باور بود که انتساب علت فاعلی بودن به خداوند، با قدیم بودن ذات باری سازگاری نداشته و موجب نقص در خداست؛ پس او ائمه علیهم السلام را مصادیق حقیقی علت فاعلی در عالم دانست و معتقد بود آنها با فاعلیت تام خود همه امور هستی را اداره می‌کنند.

ب) تحلیل فلسفی از فاعلیت خداوند: موضوع فاعلیت خداوند و نوع ارتباط او با مخلوقات، قبل از شیخ احسائی توسط فلاسفه اسلامی از جمله بوعلی سینا و به‌ویژه ملاصدرا بیان شده بود و بعدها نیز توسط شاگردان و پیروان حکمت متعالیه تحلیل و تبیین بیشتری گردید؛ از این رو ملاصدرای شیرازی با بیان انواع فاعلیت، فاعلیت بالعیانیه در مورد خداوند را پذیرفت (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۶ / ۲۹۱) و معتقد شد که خدا که به ذات خود عالم است، در همان مرتبه ذات به نظام خیر، علم کامل دارد؛ به نحوی که از هیچ امری غافل نیست و همین علم، سبب ایجاد نظام خیر است و این ایجاد هم سازگار با ذات کامل اوست؛ (حکاک، ۱۳۹۱: ۱۱۶) ملاصدرای شیرازی برای از بین رفتن اشکالات در علم الهی و تحلیل صحیح از نحوه علم خداوند، بحث کشف تفصیلی در عین علم اجمالی در علم الهی را مطرح کرد (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۶ / ۲۷۱) و با این تحلیل در مورد علم خداوند و نحوه انتساب مخلوقات به خداوند، علت فاعلی بودن

خداوند را تبیین نمود که بعدها نیز علامه طباطبایی تصریح به این نوع فاعلیت خداوند کرد و معتقد شد «علم او که عین ذات اوست، علت ماسوای اوست، فعل او براساس علم او واقع می‌شود، بدون هیچ اهمالی در هیچ یک از خصوصیات هیچ شیئی که بدان عالم است». (طباطبایی، ۱۴۰۴: ۲۲۴ - ۲۲۳)

اما ملاصدرا از اصطلاح فاعل بالتجلی نیز در آثار خود بهره برد و معتقد شد فعل حق، ظهور و تجلی اوست؛ (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۵۸) صدرا در این باره می‌گوید: «خدا اصل است و ماسوای او اطوار او و شئون او؛ او موجود است و ماورای او جهات و حیثیات او»؛ (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۲ / ۳۰۰) او در کتاب *مفاتیح الغیب* نیز صریحاً اعتقاد خود به فاعلیت بالتجلی خداوند را بیان کرده و می‌گوید: «بدان که فعل باری تعالی عبارت است از تجلی صفات او در مجاریش و ظهور اسمای او در مظاهرش». (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۳۳۵)

بنابراین فیلسوفان اسلامی مانند ملاصدرا و پیروان مکتب حکمت متعالیه با تبیین فاعلیت بالعنايه و فاعلیت بالتجلی برای خداوند، همه مخلوقات را فعل خداوند دانسته و ذات خدا را علت فاعلی حقیقی و استقلالی معرفی می‌نمایند و با فهم این نظریه، اشکال احسائی در انتساب امور حادث به خداوند (موجود قدیم) برطرف خواهد شد (ر.ک: حکاک، ۱۳۹۱: ۱۲۶ - ۱۱۰) که شیخ با عدم فهم مبانی ملاصدرا و عدم تحلیل صحیح از فاعلیت خداوند، نقش فاعلی در هستی را منحصر در ائمه علیهم‌السلام دانست.

ج) بررسی نتایج دیدگاه احسائی: در اینجا پرسش مهمی در مورد نتایج دیدگاه شیخ احمد احسائی مطرح است و آن اینکه آیا از دیدگاه احسائی علت فاعلی بودن ائمه علیهم‌السلام برای مخلوقات، استقلالی است یا آنان فقط واسطه در فیض هستند؟ شیخ در عبارات زیادی معصومین علیهم‌السلام را واسطه در فیض می‌داند؛ اما در تفسیر این اعتقادش مطالبی فراتر از دیدگاه حکما و علمای امامیه بیان کرده است؛ بلکه با توجه به باور شیخ احمد احسائی به عدم انتساب خلقت موجودات به خداوند و علت فاعلی نبودن ذات باری تعالی، می‌توان دیدگاه احسائی را به این‌گونه تبیین کرد.

از دیدگاه احسائی خداوند ائمه علیهم‌السلام را به‌گونه‌ای خاص آفرید و بعد از این خلقت، خود به کناری رفته و خلقت، رزق، حیات و ممات بندگان را به ائمه علیهم‌السلام واگذار کرده است و آنها علل اربعه عالم از جمله علت فاعلی دانسته می‌شوند و به تنهایی همه امور هستی را اداره می‌کنند؛ ولی با اذن الهی که این اذن در جایی که خدا نمی‌تواند تأثیرگذار باشد، مفهومی ندارد و این تفسیر احسائی از علت فاعلی دانستن ائمه علیهم‌السلام، موضوع تفویض باطل را تداعی می‌نماید و با برخی از مسلمات عقلی و نقلی در تضاد می‌باشد؛ از جمله روایاتی که آشکارا خالقیت و رازقیت را فقط به خدا نسبت می‌دهند؛ مثلاً امام رضا علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «من زعم أن الله عزوجل فوّض امر الخلق و الرزق الي حجه فقد قال بالتفويض و القائل بالتفويض مشرك»؛ (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱۲۴) یعنی کسی که گمان کند امر آفریدن و روزی دادن به حجت‌های خدا و

بررسی و نقد دیدگاه شیخ احمد احسائی در علت فاعلی دانستن ائمه علیهم السلام در نظام آفرینش □ ۱۱۷

ائمه علیهم السلام واگذار شده قائل به تفویض است و چنین فردی مشرک بوده و از دایره اسلام خارج است؛ پس در صورت عدم تحلیل صحیح از نقش فاعلی خداوند در نظام آفرینش و علت فاعلی استقلالی دانستن ائمه علیهم السلام و انتساب همه امور عالم به ایشان، این دیدگاه منجر به نتایج منفی اعتقادی شده و با مبانی عقلی و نقلی شیعه امامیه ناسازگار خواهد بود.

نتیجه

شیخ احمد احسائی در مبحث امامت و موضوع علت فاعلی بودن ائمه علیهم السلام در هستی، دیدگاه‌های خاصی را در کتاب‌های خود بیان کرده است؛ او ابتدا ائمه علیهم السلام را کمک‌کار خدا در انجام امور عالم تلقی کرده و آنان را مظهر و محل بروز ولایت خداوند در مقام فعل می‌داند؛ ولی در کتاب شرح زیارت جامعه کبیره خود، موضوع علت فاعلی بودن ائمه علیهم السلام در هستی را مطرح کرده و بر این باور است که علت فاعلی ایجاد و آفرینش هستی ائمه علیهم السلام اند و هر چیزی که به مخلوقین می‌رسد فقط از طریق معصومین علیهم السلام و با فاعلیت تامه آنان است.

او در عباراتی از کتاب *شرح الزیاره* (احسائی، بی‌تا ب: ۱ / ۲۸۷) به صراحت بیان می‌کند هیچ چیز از خداوند به مخلوقاتش نمی‌رسد مگر به وسیله معصومین علیهم السلام و نیز هیچ راهی برای مردم در ارتباط با ذات باری تعالی وجود ندارد جز از طریق امامان علیهم السلام؛ همچنین هیچ راهی برای خداوند در رسیدن فیض، عنایات و هدایای او به مخلوقات جز راه اهل بیت علیهم السلام متصور نیست؛ سپس احسائی محدوده اصلی تصرفات ائمه علیهم السلام در نظام آفرینش به‌عنوان علت فاعلی را چهار امر مهم آفریدن، روزی دادن، زندگی بخشیدن و میراندن دانسته و گاهی پا را فراتر از این گذاشته و امامان علیهم السلام را در همه امور حتی عبادات، واسطه میان خدا و مخلوقات می‌داند.

اما بعد از بررسی مستندات شیخ احمد احسائی در اثبات بحث علت فاعلی دانستن ائمه علیهم السلام آشکار گردید که اولاً بیشتر ادله او نقلی و روایی است و ثانیاً پس از ارزیابی سندی و محتوایی این ادله نقلی روشن شد که مستندات روایی شیخ، قابلیت اثبات دیدگاه او را ندارد و ثالثاً آنچه احسائی به‌عنوان دلیلی عقلی بیان کرده (احسائی، بی‌تا ب: ۳ / ۱۲۷) حاصل عدم تحلیل صحیح او از فاعلیت خداوند در هستی است؛ درحالی‌که این اشکالات در تحقیقات فلسفی و آثار فیلسوفان اسلامی مانند ملاصدرا (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۶ / ۲۹۱) پاسخ داده شده است؛ از این‌رو نتیجه پذیرش دیدگاه شیخ احمد احسائی در تبیین جایگاه امام در نظام آفرینش و علت فاعلی دانستن ائمه علیهم السلام، قبول فاعلیت تامه و استقلالی برای معصومین علیهم السلام در هستی است که این دیدگاه با ادله عقلی و نقلی اعتقادی شیعه امامیه سازگاری ندارد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

- نهج البلاغه، سید رضی، محمد بن حسین، ۱۳۷۹ ش، ترجمه دشتی، قم، مشهور.
۱. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، ۱۳۷۸ ش، *عیون أخبار الرضا*، تهران، جهان.
 ۲. احسائی، احمد بن زین الدین، بی تا الف، *شرح العرشیه*، بی جا، نسخه تصحیح شده شیخیه در سایت الابرار: www.alabrar.com.
 ۳. احسائی، احمد بن زین الدین، بی تا ب، *شرح الزيارة الجامعة الكبيرة*، بی جا، سایت الابرار.
 ۴. برقی، محمد بن محمد بن خالد، ۱۳۷۱ ق، *المحاسن*، قم، دار الکتب الاسلامیه.
 ۵. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، ۱۴۱۴ ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دار الفکر.
 ۶. حکاک، سید محمد، ۱۳۹۱، «فاعلیت خدا در نظر ملاصدرا و علامه طباطبائی»، *قبسات*، سال ۱۷، ش ۶۶.
 ۷. حلی (علامه حلی)، حسن بن یوسف، ۱۳۸۱ ش، *الجواهر النضید فی شرح منطق التجرید*، قم، بیدار.
 ۸. سلیمانی آشتیانی، مهدی و درایتی، محمد حسین، ۱۳۸۷ ش، *مجموعه رسائل در شرح احادیث از کافی*، قم، دار الحدیث.
 ۹. شیرازی (ملاصدرا)، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ۱۹۸۱ م، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، چ ۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 ۱۰. شیرازی (ملاصدرا)، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۳ ش، *مفاتیح الغیب*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چ ۱.
 ۱۱. صلیبا، جمیل، ۱۴۱۴ ق، *المعجم الفلسفی*، بیروت، الشركة العالمیه للکتاب.
 ۱۲. طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۴۲۴ ق، *نهایه الحکمه*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
 ۱۳. طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ ق، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی.
 ۱۴. طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵ ش، *مجمع البحرين*، تهران، انتشارات مرتضوی.
 ۱۵. کرمانی، محمد کریم، بی تا، *ارشاد العوام*، بی جا، سایت الابرار.
 ۱۶. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳ ق، *بحار الأنوار*، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
 ۱۷. مظفر، محمد حسن، ۱۴۲۲ ق، *دلایل الصدق*، قم، آل البيت.